

چند فرهنگ گرایی و خشونت؛ گزارشی از یک کنفرانس

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۵/۳/۲۲

یک هفته ای است برای شرکت در کنفرانس « چند فرهنگ گرایی» [۱] و تدریس دوره «اسلام و مدرنیته» در دانشگاه کاتولیک «یوپاپ» [۲] به شهر «پورابلا» [۳] مکزیک آمده ام. در کنفرانس، تحت عنوان «اسلام و خشونت» [۴] سخنرانی کردم. در سخنان خود با تفکیک میان چهار تلقی از اسلام در جهان امروز تحت عناوین «اسلام سنتی» [۵]، «اسلام سنت گرایانه» [۶]، «اسلام بنیاد گرایانه» [۷] و «اسلام رفرمیستی» [۸]، ربط و نسبت هر یک از این روایت های از اسلام با مقوله «خشونت» را از منظر خویش صورتبندی کرده، بر رسیدم. «اسلام بنیاد گرایانه» که در دهه های اخیر با نامهای «القاعده»، «بوکو حرام» و «داعش» گره خورده، به قرائت تحت اللفظی [۹] و غیر تاریخی از سنت دینی باور دارد و با مدرنیته و مدرنیزاسیون بر سر خصم و عداوت است، از خشونت تغذیه می کند و بر اجرای مرّ احکام فقهی و شرعی اصرار می ورزد. «اسلام سنت گرایانه»، که با کسانی چون رنه گنون، فریتهوف شوان و سید حسین نصر شناخته می شود، با تفسیری گزینشی و انتخابی از سنت دینی و بر کشیدن بخش هایی از آموزه های فلاسفه و عرفای مسلمان و کنار نهادن بخش هایی دیگر از سنت و مدد گرفتن از خوانش استعاری [۱۰] برای فهم مقولاتی چون «جهاد»، به نوعی صورت مسئله را تغییر می دهد؛ در واقع مسئله را پاک می کند. «اسلام سنتی» که با «دینداری معیشت اندیش» [۱۱] هم‌عنان است، بر خلاف اسلام بنیادگرایانه، سر ستیز با آموزه های مدرنیستی ندارد و در اندیشه برکشیدن اسلام سیاسی نیست، در عین حال نسبت به آموزه های حقوق بشری، اعتنایی چندانی نمی کند و بیش از هر چیز دل در گروی سخنان حاملان و قاریان رسمی دیانت، که فقها باشند، دارد. اگر فقها برخی احکام را «خشن» قلمداد کنند، مسلمانان سنتی نیز از پی ایشان روان می شوند، در غیر اینصورت نه. «اسلام رفرمیستی»، بر خلاف اسلام سنت گرایانه، به کلّ سنت دینی نظر می کند و احکام فقهی را فرو نمی نهد و قائل به نگرش گزینشی به سنت دینی نیست. همچنین بر خلاف بنیاد گرایان، نگاه تاریخی به سنت دینی دارد و امور را وابسته به سیاق [۱۲] می بیند و تبیین می کند؛ نسبت به آموزه های مدرنیستی و نحوه زیست مدرن، گشوده است؛ از ابتلای به «مغالطه زمان-پیشی» [۱۳] می گریزد و با ملاک و معیارهای امروزی به سر وقت تحولات چهارده قرن پیش نمی رود و در این اندیشه است که با تاسی به روح حاکم بر سنت دینی که متضمن تمیم و تکمیل مکارم اخلاق است، خوانشی انسانی و اخلاقی از آن بدست داده، با عنایت به شهودهای اخلاقی عرفی، به بازخوانی احکام فقهی و توزین آنها در ترازوی اخلاق، همت می گمارد. مدلول تفکیک های چهارگانه فوق این است که وقتی از رابطه میان اسلام و خشونت در روزگار کنونی پرسیده می شود؛ این پرسش کلان، باید دست کم به چهار پرسش خرد تقسیم شود؛ رابطه هر قرائت از اسلام با «خشونت»، به نحو جداگانه صورتبندی و ارزیابی گردد.

مارتا نوسبام، استاد نامبردار گروه فلسفه دانشگاه شیکاگو نیز از سخنرانان مدعو این کنفرانس بود، او تحت عنوان «خشم و بخشش» [۱۴] سخنرانی کرد، موضوعی که متناسب با کتاب تازه منتشر شده او بود. [۱۵] نوسبام با تبیین تجربه مهاتما گاندی، مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا، موضع خود درباره چگونگی فعالیت مدنی در عرصه اجتماع و سیاست را تبیین کرد. از منظر وی، هر چند نمی توان خشم را از عالم انسانی حذف کرد و باید آنرا به رسمیت شناخت، چرا که در زمره احساسات و عواطف همیشگی بشر در طول تاریخ بوده، اما با وجود ساختارها و نهادهای دموکراتیک، خشم و کینه می تواند بدل به بخشش شود (جهت ایضاح بیشتر این مدعا، نوسبام چند حکایت از تراژدی های یونان باستان را نقل کرد که در آنها رذائل افراد، نهایتا بدل به فضایل شد). نوسبام تاکید کرد که سرّ توفیق گاندی و کینگ و ماندلا در دهه های پیشین همین امر بوده و جنبش های مدنی ایشان در این سیاق

و زمینه پیروز شدند. از منظر او، ساختار دموکراتیک، بستر و مجالی را فراهم می کند که در آن می توان قدم به قدم و به نحو تدریجی، خشم و کینه را به بخشش بدل کرد و از مواهب آن بهره مند شد؛ در واقع نوعی رابطه دیالکتیکی و تعاملی و دو سویه میان کنشگر اجتماعی (شهروند) و ساختارهای دموکراتیک نهادینه شده در این میان رهگشاست و دست بالا را دارد. [۱۶]

سخنران دیگر نیز درباره موانع تحقق «چند فرهنگ گرایی» در جوامع پیرامونی سخن گفتند و بر اهمیت و ضرورت آن جهت تحقق ساز و کار دموکراتیک تاکید کردند. هر دو سخنران، وضعیت کنونی کشورهای آمریکای لاتین را از این حیث تبیین کردند. مطابق با آماری که ارائه شد، در قیاس با اوائل دهه نود میلادی که مفهوم « چند فرهنگ گرایی» وارد ادبیات سیاسی و دانشگاهی کشورهای آمریکای لاتین شد، امروزه تکرر فرهنگی و پاسداشت حقوق اقلیتهای قومی، دینی، نژادی، جنسیتی... که از مقومات ساز و کار دموکراتیک است، خوشبختانه در کشورهای آمریکای لاتین کم و بیش نهادینه شده و امری پذیرفته شده است.

در حاشیه کنفرانس، مجال گفتگوی با مارتا نوسبام دست داد؛ درباره وضعیت گروه فلسفه دانشگاه شیکاگو که به تعبیر او، نیمی از اعضای آن نظیر جیمز کونانت و استنلی گول ویتگنشتاینی اند و نیمی از آنها غیر ویتگنشتاینی، با هم صحبت کردیم. نوسبام با فلسفه ویتگنشتاین متاخر همدلی داشت، مشروط بر اینکه، به تعبیر او به تخفیف و دست کم انگاشتن علم تجربی نینجامد. نوسبام از مراسم جشن تولد هیلاری پاتنم نیز یاد کرد که آخرین بار او را قبل از مرگش در آنجا دیده بود و تاکید کرد که می دانی پاتنم هم خیلی فلسفه ویتگنشتاین را دوست داشت. افزون بر این، درباره انتخابات پیش روی ریاست جمهوری آمریکا با هم صحبت کردیم. نوسبام، هم نگران پیروزی دانالد ترامپ بود، هم دلنگران سر برآوردن برنی سندرز و می گفت در شرایط کنونی بهترین گزینه هیلاری کلینتون است. در سخنان ترامپ نوعی



ترویج و بسط نفرت را می دید، در سندرز هم، به رغم «عدالت اجتماعی» ای که از آن سخن می گوید، پوپولیسم پررنگی را می دید و سراغ می گرفت.

تجربه تدریس درباره «اسلام و مدرنیته» در جمع دانشجویان دانشگاه کاتولیک «یوپاپ» و مواجهه با اساتیدی که تعلق خاطر عمیق مسیحی و تحصیلات دینی دارند و کاتولیک اند، برایم درس آموز بوده است. در جلسات نخست درس که به پیشینه تاریخی آئین اسلام و پیامبر گرامی اسلام اختصاص داشت، زندگی شخصی و زمینه و زمانه ظهور پیامبر اسلام را تبیین کردم. قیاس آن دوران و عداوتهایی که با پیامبر در مکه می شد، توسط دانشجویان، با زمانه سربرآوردن مسیح و موافقها و مخالفتهایی که از سوی کاهنان یهودی و مردم عادی با عیسی (ع) می شد، برایم جالب بود. درعین حال، ذکر این مطلب که تمام عهد جدید [۱۷] پس از وفات مسیح و توسط حواریون و شاگردان معنوی مسیح نگاشته شده، در قیاس با قرآن که بنا بر رای جمهور متکلمان و مورخان اسلامی، محصول تجارب و حیانی شخص پیامبر است و کسی از نزدیکان پیامبر در آن مشارکت و مساهمتی نداشته و روایت خود را بدان نيفزوده، برای دانشجویان تامل برانگیز بود. اسباب تاسف است که رفتار گروه های بنیادگرای اسلامی، نظیر «القاعده»، «بوکوحرام»

و «داعش»... چنان تصویر زشت و دل آزار و انسان ستیزی از اسلام برساخته که در چنین محافل و مجالسی ابتدائاً باید از روایت های مختلف از اسلام پرده برگرفت و روایتی انسانی و اخلاقی از سنت اسلامی را برکشید، سپس تاکید کرد که این جماعت، حجم بسیار قلیلی از جامعه بزرگ مسلمانان کنونی را تشکیل می دهند. هر چند نمیتوان منکر نقش و رفتار رسانه های بین المللی در بزرگ کردن موضوعی و فرو نهادن و بی اعتنایی به مقوله ای دیگر را منکر شد، در عین حال نمی توان آثار و نتایج ویرانگر ایده ها و کنش های این جماعت را نادیده انگاشت.

پیش از اتمام کنفرانس «چند فرهنگ گرایی»، به اتفاق دیگر سخنرانان کنفرانس، از ساختمان شهرداری «پوبالا» دیدن کردیم. راهنما، اسنادی را که مطابق با آن مکزیکی از قرن شانزدهم به مدت سه قرن مستعمره اسپانیا بود، به ما نشان داد. پس از آن از یک کلیسای بزرگ زیبای کاتولیک [۱۸] دیدن کردیم. معماری زیبای کلیسا متأثر از معماری غنی اسلامی بود و یادآور و تداعی کننده روزگاری که بلاد اسلامی تا اسپانیای کنونی کشیده شده بود. وقتی از کلیسا بیرون آمدیم، با خود می اندیشیدم، هر چند نمی توان رفتارهای ضد انسانی و خشونت های عریان بنیاد گرایان مسلمان را نادیده انگاشت و محکوم نکرد، در عین حال نمی توان منکر پدیده زشت استعمار در سده های گذشته و آثار و نتایج سوء آن شد. بنیادگرایان اسلامی، به نوعی در صدد تلافی کردن و ابراز هویت از دست رفته خویش اند؛ درست است که مسیر را غلط اختیار کرده و بالمره پای در بیراهه نهاده اند، در عین حال برای تبیین چرایی بروز و ظهور چنین جریان ها و رفتارهایی، باید در پدیده هایی چون استعمار و ممالک مستعمره، به دیده عنایت نگریست.

multi-culturalism [۱]

UPAEP [۲]

Puebla [۳]

Islam and Violence [۴]

traditional Islam [۵]

Traditionalistic Islam [۶]

Fundamentalist Islam [۷]

Reformist Islam [۸]

literal [۹]

allegorical and metaphorical [۱۰]

[۱۱] مفهوم «دینداری معیشت اندیش»، از برساخته های عبدالکریم سروش است. وی در مقاله «اصناف دین ورزی»، «دینداری معیشت اندیش» را از «دینداری معرفت اندیش» و «دینداری تجربت اندیش» تفکیک کرده است.

context-dependent [۱۲]

the fallacy of anachronism [۱۳]

Anger and Forgiveness [۱۴]

[۱۵] مشخصات این کتاب از این قرار است:

Martha Nussbaum (2016) Anger and Forgiveness: Resentment, Generosity, Justice (USA: Oxford University Press).

سالها پیش، کتاب مارتا نوسبام نحت عنوان " ارسطو" توسط عزت الله فولادوند به فارسی برگردانده و توسط انتشارات « طرح نو» منتشر شده است.

[۱۶] انتظار داشتم نوسبام به پیشینه مسیحی و مذهبی مارتین لوتر کینگ و نقشی که آموزه های مسیحیت در پیشبرد اهداف مدنی و سیاسی او داشت نیز اشاره کند، اما ذکری از آن نرفت؛ شاید در کتاب خود بدان پرداخته است.

New Testament [۱۷]

Catherdral [۱۸]